

وقایع نگاری شهرهای خارجی

حلب	ص ۱۳ و ۱۴	شماره ۵۹	سال ۵
اسلامبول	ص ۱۱	شماره ۶۲	سال ۵
بادکوبه	ص ۱۱	شماره ۶۳	سال ۵
بمبئی	ص ۱۶	شماره ۶۳	سال ۵
شام	ص ۱۳ و ۱۴	شماره ۱۶	سال ۶
بخارا	ص ۱۶	شماره ۴	سال ۷
واشنگتن	ص ۱۰ و ۱۱	شماره ۶	سال ۷
پاریس	ص ۱۳	شماره ۱۶	سال ۷

حلب

وقایع نگار چهره نما می نگارد. خدا گر ز حکمت به بندد دری، ز رحمت گشاید در



دیگری.

مدتی بود که کر و فری داشتیم و می‌بالیدیم که مجلس مبعوثان داریم و حکومت مشروطه شاهنشاه کبیر خلد آشیان مظفرالدین پادشاه به ما بخشید تا آن‌که ورق برگشت و در میان ملل مسیحی شرمسار شدیم، مزخرفاتی که می‌گفتند راست شد، تا آن‌که خداوند تبارک و تعالی تفضل فرمود و اراده سنیه شاه عثمانی به کنستوسیون صادر شد. در حلب هنگامه‌ای شد. اول تا چند روز کسی قبول نمی‌کرد، بلکه جرأت حرف زدن نداشتند تا معلوم شد راستی راستی راست‌راست. در عید اعلیحضرت سلطانی که مصادف با ورود خط راه‌آهن به مدینه بود جشنی شایان گرفته شد، اما چند نفر کمی عجم‌ها بسیار متأسف هستند. چند روز قبل حاجی میرزا عبدالحسین نقشینه اصفهانی داماد جناب حاجی میرزا عبدالجواد مشگی با اهل بیت خود از بیروت وارد شدند و به واسطه ندانستن زبان برای حرکت به عتبات معطل بودند، به جناب لیون بک عجمیان قونسلات دولت علیه ایران خبر فرستادند، فوری آقا میرزا محمد مهدی فلاح که یک از جوانان غیور ملت خواه و سکرتر کارپرداز خانه است در صدد برآمده همه‌گونه اسباب فراهم آوردند تا به سلامتی به طرف مقصد حرکت کردند. الحق جناب لیون بک عجمیان با سکرتر نهایت معقولیت و در کار رواج دادن ایرانی‌های عابر منتهی خدمت را می‌نمایند و اسباب سرفرازی ماها هستند.

اسلامبول

با کمال بهجهت ملاحظه می‌شود که غیرتمندان عالم دانای عثمانی با یک حس قوی دست اتفاق به هم داده و ترک خرید امتعه دولت نمسه را کرده‌اند و بدین شکست فاحش که بیش از صرف چندین میلیون پول و ذخایر جنگ بوده دولت نمسه را پشیمان کرده‌اند از خیال خام تصرف «بوسنه و هرسک» مغازه‌های بزرگی که روزی سه و دو هزار لیره فروش داشتند اگر بگویم سه و دو غروش فروش ندارند قبول کنید. کشتی‌های نمسه که هر یک حامل ده هزار عدل بار بود و از صدالی پانصد سرنشین، حالا بدون یک عدل و یک سرنشین حرکت می‌کند. سفیر نمسه هفته‌ای چندبار خدمت صدراعظم می‌رسد، به جایی نمی‌رسد، چون که مطلب ملی است، سیاسی نیست. ملت عثمانی متاع نمسه



را نمی‌خرند. عجب آن‌جا است که بسته‌های بستی نمسه را حمال به دوش نمی‌کشد و نمی‌برد این نیست مگر از تربیت و معنی وطن‌خواهی. ای‌کاش ابناء وطن ما هم تأسی می‌کردند. بلی ابناء نادان وطن ما اگر فرضاً یکی هم به اعمال خیریه اقدام کرد این قدر مزخرف می‌گویند که آن خیر را نادم سازند، چنان‌چه این اواخر جناب پرنس ارفع الدوله که خدایش از کید زمانه مصون دارد سه هزار منات به موجب دو تلگراف برای منکوبین تبریز فرستادند، و معلوم می‌شد تلگراف را نرسانیده بودند، قدری تاخیر شده. هر کس در اسلامبول از ایرانی‌ها چیزی به غالب زد اینک مواد دو تلگراف را ملاحظه بفرمائید.

تلگراف پرنس ارفع الدوله به تبریز

انجمن ایالتی. سه هزار منات توسط رضا یوف تلگرافاً برای فلک‌زدگان تبریز فرستادم، خواهشمندم رسید بتلگرافید.

ایضاً، تلگراف پرنس ارفع الدوله به تفلیس

سه هزار منات توسط کریدلیونه فرستادم، به انجمن ایالتی تبریز برسانید.

بادکوبه

جناب مفخم الدوله میرزا اسحق خان که به سمت وزیرمختاری بطرزبورغ وارد بادکوبه شده‌اند، فرقه مجاهدین غیور قفقاز به طرف مهمان‌خانه‌ای که ورود کرده‌اند پره می‌زنند، به قسمی که مبصرالملک قونسول بادکوبه مشوش و به اداره کورناطوری (حکومت) خبر می‌دهد که ایشان را محارست کنند و مقصد از اجتماع فرقه مجاهدین قفقاز منع بوده که به بطرزبورغ نروند، مفخم الدوله بسیار ترسناک می‌شوند و متعهد می‌شوند که به این مأموریت نروند مجاهدین اظهار می‌کنند ما اگر شما عودت کنید و به این مأموریت بی‌جای بی‌اصل نروید سوء قصدی نخواهیم کرد، علاوه در آینده که کار و حال ایران یک‌سر و حق به مرکز قرار گیرد، شما در مورد نظر حسنه ایرانیان خواهید آمد و اگر قبول نکرده بروید خود دانید، ولی با این حال دست نکشیده همه جا در تعاقب مفخم الدوله بوده، مشارالیه عجالتاً ترک حرکت به طرف بطرزبورغ را کرده تا بعد چه شود.



بمبئی

وقایع نگار چهره‌نما می‌نگارد:

اخبار فوت مرحوم آقای حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل که به بمبئی رسید روز بعد جناب آقا میرزا محمدامین التجار در مسجد حاجی محمدحسین شیرازی بساط ختمی گسترده و جناب شریعتمدار آقای آقا سید آقا امام مسجد از جهت پذیرایی با حالت محزون از صبح تا غروب این سه روزه فاتحه خوانی حاضر بودند. جناب امین التجار از بذل هیچ‌گونه لوازم عزاداری از قبیل نهار، چایی، قهوه کوتاهی نکردند و عموم مردم طبقه به طبقه حاضر شدند و تلاوت قرآن کرده و رفتند. خداوند بر توفیقات جناب امین التجار بی‌فزاید.

چندی است که جناب آقای امین التجار که در واقع بزرگ و رئیس اهالی ایران هستند سعی و کوشش می‌نمایند که وجه قابلی به جهت ارامل و ایتام آذربایجان تدارک کنند، و مبلغی به طور اعانه جمع شده، پس از اتمام و حواله شدن به تبریز صورت اسامی متبرعین را به اداره می‌فرستیم. و نیز جناب مستطاب شریعتمدار آقای آقا سید آقا زیاده مرده را تحریص می‌فرمایند از خداوند خواهانیم که توفیق‌شان عطا بفرماید.

شام

وقایع نگار چهره‌نما می‌نگارد:

حاجی سید ابوالقاسم امام جمعه طهران که مطرود شده با یک نوکر وارد شام شد و اسم خود را «اسکندر خان رشتی مقیم طهران» گذاشته بود. شبقه خود و نوکر را فروخت و طریوش کوتاهی سر گذاشت، بعد او را هم عوض کرد و طریوش بلند سر گذاشت، تازه ریش کمی هم گذاشته بود. [در روز] دویم ورود از طهران به توسط بانک استقراضی روسی صد لیره پول طلب کرد و دو هفته گذشت و نرسید، در نهم ذیقعه بیروت رفت که در ورود حجاج کمتر او را بشناسند و به حقارت او ملامت کنند. در بیروت هم ده لیره قرض خواسته بود جواب یأس شنیده. حالیه مجدد آمده به انتظار پول بانک می‌باشد که اگر پول برسد مدینه برود.

شاهزاده مؤید السلطنه از راه حلب وارد شد. آن هم اسم خود را «حاجی حسین



همدانی» مقیم رشت گذاشته، با یک نفر نوکر و نوکر خود را در شام گذاشت و به معرفی (نورالله) جدید المذهب از طریق حیفا به طرف عکا حرکت کرد که شاید از اثر نفس پیر جدید المذهب ها کارش درست شود. کور از کور تمنای هدایت دارد

شاهزاده خانم نورالسلطنه دختر مظفرالدین شاه کبیر با شوهر خود آقای آقا سید محمدکاظم تبریزی در کمال ساده گی وارد شدند با یک نفر سید خالوی صمد خان مراغه ای که نقال مرحوم مظفرالدین شاه بود. حکومت محض احترام اگرچه به غیر از رسمی بودند سرهنگ و سرباز فرستاد برای استقبال، زمان رفتن یک لیره داده بودند به ضابط آن هم قبول نکرد، مرجوع داشت، حساست این ها خیلی اسباب رسوائی بود.

در ۱۵ ذیقعه جناب حجة الاسلام آقا میرزا محمد رحیم بادکوبه ای از طریق حلب وارد شدند و به سلامتی برای مصر حرکت فرمودند.

جناب مفتاح الملک پس از حرکت شان میرزا محسن نامی را وکیل قرار داده اند در بودن شان هم وکیل بود. شرح وکیل و موکل را بعد مفصل به عرض اداره می رسانم و از حسن انتخاب انجمن سعادت این شخص که برای مردم بیچاره شام کم نبود، او را هم برای جده معین کردند، آن وقت باید اشک حسرت بیارم.

بخارا

وقایع نگار ما شرحی مفصل از شورش و عصیت جاهلانه برادران اسلامی ما در بخارا می نویسد که الحق به اندراج این گونه وقایع غیر از توهین به اسلام و جهالت مسلمانان فایده ای مترتب نیست اگرچه مسلمانان عالم باید بدانند که این فتنه جاهلانه فارسی و بخارایی یعنی (شیعه و سنی) از دسیسه خود روس ها بوده و برای احتلال کامله بخارای کهنه که روس ها خواسته اند بنمایند این فتنه را سبب شده اند که هم در تمام دنیا میان مسلمانان یک تولید انزجار قلبی کرده باشند و از طرفی هم کار بخارا و باقی مانده ترکستان را تمام کنند، والا امروز مسلمانان دنیا می دانند بقای اسلام و مسلمانی بسته به یک اتحاد صمیمی است این است که عثمانی و ایرانی و سایرین همه خود را برادر می دانند.

باری، روس ها محرک شده اند که باید امیر بخارا جانشین را که شیعه است عزل کند



و قاضی کلان را که سنی است نصب کند . . . به این سبب چندین دکان و مغازه به یغما رفته و یک صد نفر از طرفین کشته شده و تا چهار عراده توپ و دو فوج سرباز و قزاق روس از سمرقند وارد بخارا شده همه آرام گرفته‌اند.

مطبعه عمومیه، عبدالمحمد

واشنگتون

وقایع نگار چهره‌نما می‌نگارد:

مدتی است زحمت نداده‌ام و وقایع مهمه را ننگاشته‌ام سبب مسافرت این بود چون که از اول ماه آگوست تا ۲۵ اکتوبر بنده در اطراف آمریکا در گردش بودم و اگرچه بایستی در هر جا اخبار بنویسم، لیکن همه را جمع نموده متدرجاً خواهم فرستاد، شهرهایی که سیاحت نمودم پترزبرگ، شیکاگو، کنوشه، راسین، کلینولند، بوفالو، سندسکی، نیآگارفالز، هزار جزیره، کانادا، نیویورک بود. ایامی که در شیکاگو بودم با جناب مسترسیدنی اسپریک امریکائی که دو سال معلم مدرسه تربیت در طهران بود ملاقات کردم و شرحی از احتیاجات علمی و فنی ایران صحبت نمودم. ایشان دلسوزانه حسرت می‌خورد که نه راه کمکی مفتوح و نه شاه راه تائیدی، باز بنده که چندی است با مردمان آمریکا آمیزش دارم می‌دانم تا چه درجه مردم آمریکا نوع دوست و انسان پرست و ترقی خواه هستند و اگر واسطه امینی و انجمن محکمکی باشد البته می‌توان کمک فعلی و تأیید عملی نمود و بدین واسطه رسمی خدمات عملی به ایران نمود، تا یک [یکی] از دوستان را ملاقات و شرح ماوقع را اظهار داشتیم، معلوم شد ایشان هم مدتی است به این فکر عالی هستند. این وجود محترم غیور آقا میرزا احمد عالم متمدن که اصلاً اصفهانی می‌باشند دامن همت به کمر زدند و جمعی را به دولت سرای خود دعوت کردند که قریب سی نفر بوده و خطابه‌ها به زبان‌های مختلف خواندند. مقدمتا محض رسمی نمودن انجمن و برحسب قوانین جمهوری، حضاری که بودند «متسر فرد. ژ. ودواردرا» که یکی از معماران معتبر حکومتی است رئیس و «مس لوئیز شومرا» منشی انتخاب کردند و بعد حضار عقاید خود را اظهار داشتند. همگی متحد در احداث چنین انجمنی شدند. پس از آن از این جمع چند نفر را منتخب کردند برای نوشتن نظام‌نامه و در ظرف یک ماه هفته‌ای یک بار باز



مجلس می‌شد، از اعضاء منتخبین تا اتمام نظام‌نامه کمیته چهارده سواد برای چهارده نفر از وکلای پارلمان و فلاسفه قانون و رؤسای کلیات آمریکا فرستاد که هر یک آن اوراق را دیده تصحیح نمایند. پس از دو سه هفته جواب‌ها رسید که هر یک برخی مواد مفیده و نکات پسندیده نوشته و منضم کرده بودند. باز مجدداً همه را مرتب و دوباره چاپ و به خدمت همه فرستادند و در ملاحظه تجدید و تصحیح نموده عودت دادند و این انجمن را موسوم به اسم «انجمن تربیتی ایران و آمریکا» گذاردند.

چون مقدمات تمام شد مخدره نوع خواه «مس آلبرت کلیفوردبارنی» که یک [یکی] از زنان با علم دانای شهیر این شهر و فیلانترپ و از نقاشان ماهر آمریکا است، مصارف طبع اوراق دعوت و اوراق انجمن و نظامنامه و قبوض و غیره را مستفسر، پس از اطلاع مبلغ یک صد و ده دلار (صدوده تومان) فوری از جیب فتوت دادند اوراق و نظامنامه چاپ شد، مجدداً اعضاء حاضر شدند و برای دعوت عمومی رأی دادند که شب هشتم (ژانویه) وعده خواهی شود تا شب هشتم رسید و آن شب سیصد نفر از مرد و زن آمریکا که همه از مردمان محترم و افسرهای بزرگ بودند حاضر شدند، پس از اجتماع انتخاب عمومی به قرار ذیل گردید.

رئیس	مستر ویلیام هور تاجر معتبر در نیوریک.
نایب رئیس اول	مستر هوارد ریساید.
نایب رئیس دوم	نایب رئیس بانک بزرگ امریکنسکی کمپانی. مستر هنری کلینتون تومن
نائب رئیس سیم	مصنف و فیلسوف شهیر شیکاگو. مس آلبرت کلیفورد بارنی، فیلانترپ نقاش مشهور واشنگتون
نائب رئیس چهارم	مسترشار لزمان ریمی
دفتردار	معمار معتبر و سیاح و پسر امیر البحر آمریکا. مس لوئیز شومن
منشی	یک از منشیان اداره حکومت حفظ حقوق مخترعین. مستر ژوزف هنن



رئیس یک ازدواخان‌های آمریکا.

مس جولیت زیمرمن

معلم فزیک و کیمیا در مدرسه رشدیه واشنگتون.

میرزا احمد سهراب اصفهانی.

مس کلودیا استوارت کولز .

یک از منشیان بزرگ اداره جنگ.

نائب منشی

خزینہ‌دار

کتابدار

آن محفل بزرگ در کمال خوبی و آراسته‌گی افتتاح یافت، اما افسوس که در این انجمن بزرگ از جنس ایرانی یک نفر بیش نبود. یعنی در اینجاها ایرانی یافت نمی‌شود و گاهی ایرانی نبوده. بلی، در چند سال پیش شیخی از اهل ایران مدتی آمده بود این‌جا به خیالات واهی و پی به مردم دور دست کم کردن. عاقبت از پریشانی و بدگذرانی رفت و گویا نتیجه مسافرتش برای اغوای مردم نادان حالا خوب باشد، شنیدم اشتها داده بود که در آمریکا خیلی بابی شده‌اند، بلی، این دورغ‌های بزرگ برای لخت کردن مردم جاهل بی‌علم ایرانی است والا مردم آمریکا که از حیث علم و نورانیت و احاطه به ادوار طبیعت، خود را یگانه می‌دانند، کجا می‌آیند گوش به خرافات بی‌سروته بدهند. آری این اوقات «دکتر آتمن زرادشت هنش» و پروفیسر «دکتر لارنس ایچ منکر» که اعظم فلاسفه این عصرند در باب قدمت و فلسفه آیین زردشت و نکات دقیقه زند شرح‌ها انتشار می‌دهند که سبب روشنی مردم از خداپرستی و تمدن قدیمه اهالی ایران زمین می‌باشد.

خلاصه از وقایع نگاری بیرون شدم. حالیه موضوع و مقصود از احداث «انجمن تربیتی ایران و آمریکا» فقط توسعه و معاونت به مدارس ایتم ایران است. در این شب جناب «متسر چار لزرسل» سفیر آمریکا به طهران که تازه برای سفارت ایران منتخب شده‌اند با دختر خود و نماینده دولت ایران و وقایع نگاران تمامی جراید حاضر بودند (این هم بگویم پس از معزولی ممتاز الملک از سفارت آمریکا تاکنون سفیری از ایران نیامده).

اینک عکس مجلس و پروگرام و ورقه دعوت و کتابچه قانون و نسخه عضویت و امتیاز فرمان حکومت و سواد نطق جناب آقا میرزا احمد اصفهانی خزینہ‌دار و سواد اشعار «مستر زوزف هنن» و سواد عریضه به حضرت رئیس جمهوری (متسر ویلیم تفت) و کلیه



جرایدی که از انتشار و انعقاد انجمن نگاشته‌اند، ارسال کردم، مقرر فرموده مترجم‌های انگلیزی‌دان اداره به فارسی ترجمه و در جریده مبارکه چهره‌نما امر نمائید مندرج دارند. امیدوارم روز به روز بر عدد اعضاء «انجمن تربیتی ایران و آمریکا» افزوده و برای ایتمام مدارس ایران به همت و جوانمردی آقا میرزا احمد خدمات نمایان در آینده بشود.

پاریس

وقایع نگار چهره‌نما می‌نگارد:

تازه‌ای نیست مگر مهمان کوچک تازه (سلطان عبدالمجید میرزا) پسر محمدعلی میرزا شاه مخلوع که به سن چهار ساله به مخبرالدوله معروف و یک زن خدمتکار فرانسوی که سال‌ها در روسیه بوده برای معالجه گوش مجید میرزا آمده‌اند. عجب آن‌جا است این طفل که پدر و مادرش ایرانی می‌باشند و حالا یک سال است از ایران بیرون آمده‌اند یک کلمه نه فارسی نه ترکی بلد نیست، تمام به روس تکلم می‌کند. درجه محبت پدرش (محمدعلی میرزا) به روس‌ها از همین طفل معلوم می‌شود من نمی‌دانم ملکه معظمه چگونه با این طفل صحبت می‌دارند. به هر جهت خیلی جای افسوس است.

به فرار تلگرافات روسیه، سالار الدوله را در انزلی نگاه داشته‌اند. چون که به اجازه مجلس نبود، فقط گویا مادرش در طهران به ستارخان و باقرخان ملتجی شده آن‌ها تلگرافی کرده‌اند و به او اجازه داده‌اند، به تازگی مجله‌ای به زبان فرانسه ایرانی به اسم «اتحادیه فرانسه و ایران» منتشر شده، خیلی این روزنامه در انتظار جراید اهمیت دارد و مدافعه خوبی می‌کند. ■

